



## جناب آقای ایرانی

با سلام و خسته نباشید؛

راستش پس از خواندن شماره یکم از دوره دوم گزارش میراث قلم به دست گرفتم تا دست مرزاد درست و حسابی به شما بگویم. بگویم که از این همه اطلاع رسانی علمی و دقیق و همه جانبه درباره میراث ایرانی اسلامی سخت بهره‌مند شدم. ولی به پایان مجله که نگریدم دیدم خیلی‌ها پیش دستی کرده و همه آنچه را که می‌خواستم بنویسم، نوشته‌اند. به هر حال بنده هم به نوبه خودم قدردان مدیریت عالمانه و هوشمندانه جناب عالی بر نشر میراث مکتوب هستم و امید دارم همواره شاهد توفیقات روز افزون شما در راهی که در پیش گرفته‌اید، باشم.

ابوالفضل خطیبی  
فرهنگستان زبان و ادب فارسی

## جناب آقای کیان‌فر سردبیر محترم آینه میراث

با عرض سلام؛ امید است که موفق و سالم و خوش باشید. مقاله کوتاه پیوست درباره معنای یک بیت حافظ است که در جلسه بزرگداشت مرحوم ملک الشعراى بهار مطرح شد و من نظر خود را درباره آن نوشته‌ام، چون در جلسه فرصت نشد در این نامه به عرض می‌رسانم:

مصطفی ذاکری

## شراب خانگی ترس محتسب خورده یعنی چه؟

در دیوان خواجه حافظ شیرازی چاپ مرحومان علامه قزوینی و دکتر قاسم غنی (تهران ۱۳۲۰، ص ۱۹۱) این بیت آمده است:

شراب خانگی بيم محتسب خورده

به روی یار بنوشیم و بانگ نوشانوش  
ظاهراً برای مصراع اول نسخه بدلی به صورت «شراب خانگی از ترس محتسب خوردن» نیز نقل شده است، چنانکه در چاپ مرحوم حسین پژمان (تهران ۱۳۱۵، ص ۱۳۳) آمده است و گویا بعد از چاپ قزوینی بحثهایی بر سر بعضی قرائات

مندرج در آن در گرفته بود و از جمله در مجله آینده (ظ. سال ۳، ش ۹، مورخ ۱۳۲۳) کسانی نسخه بدل اخیر را ترجیح داده‌اند و مرحوم ملک الشعراى بهار در شماره بعد به این نقدها پاسخ گفته و از جمله در این مورد روایت قزوینی را درست و غیر قابل خدشه دانسته و جمله دوم مصراع اول را صفت «شراب خانگی» و دارای بس لطف ذکر کرده است و روایت دوم را مردود قلمداد نموده است، زیرا که «شراب خانگی از بيم محتسب خوردن» نمی‌تواند مفعول فعل نوشیدن در مصراع دوم باشد. (نک: بهار و ادب فارسی، ج ۱، ص ۲۸۸)

در جلسه بزرگداشت مرحوم ملک الشعراى بهار که در تاریخ ۸۵/۸/۸ در مرکز میراث مکتوب برگزار شد، آقای دکتر اصغر دادبه ضمن تأیید نظر آن مرحوم در معنای بیت اشاراتی جالب فرمودند، بدین صورت که برای این بیت دو معنای توان تصور کرد:

اول اینکه ترس محتسب خورده را با عبارت «چای آجان دیده» مقایسه کردند که به معنای چای کم رنگ است، چنانکه گویی از ترس آجان رضا خانى رنگش پریده و زرد شده است و لذا به همین قیاس شراب ترس محتسب خورده را شرابی دانستند که از ترس محتسب (یعنی مأمور اداره منکرات) رنگ باخته و زرد شده و لذا منظور از آن شرابی کم ارزش است و در این مورد یکی دو بیت هم از فردوسی نقل کردند که سخن از شراب زرد در آن آمده است و گمان کنم یکی از آن بیتها این است که درباره خورشید فرموده است:

به زیر اندر آورد برج بره

جهان چون می زرد شد یکسره  
و ایشان می زرد را هم می ارزان قیمت و بی ارزش قلمداد کردند و یکی از فضلا نیز بدین شعر دقیقی اشاره کرد که گفته است:

دقیقی چار خصلت برگزیده است

به گیتی از همه خوبی و زشتی

لب یاقوت رنگ و ناله چنگ

می چون زنگ و دین زرد هشتی  
و نظرشان این بود که می چون زنگ، یعنی شراب زرد رنگ که شاید نوعی شراب خوب بوده است. ولی زنگ در این بیت

بی شک به معنای صاف و روشن است. یعنی شرابی که درد ندارد و مرحوم دهخدا در لغت نامه ذیل کلمه زنگ (ص ۵۰۱) نظر لغویون را درباره زنگ به تفضیل نقل کرده و به تردیدی که در معنای آن هست اشاره فرموده است و شواهد متعددی از شعرای مختلف آورده است که باده چوزنگ، آب چوزنگ، نبیذ چوزنگ، گلگون می به گونه زنگ (یعنی می سرخ صاف و روشن نه می سرخ زرد رنگ) و می لعل چوزنگ (باز هم یعنی می سرخ مثل لعل و می صاف و بی درد)، اشک چوزنگ، سخن چوزنگ، باده رنگین و لب چون زنگ و شراب چوزنگ در آنها آمده است و در دو سه مورد چشمه آب روشن چوزنگ هم آمده است که معلوم است زنگ از نظر صافی و روشنی مورد تشبیه واقع شده است و سخن چون زنگ هم یعنی کلام روشن و بی اغلاق و تعقید و غرابت. در هر حال شک نیست که «چوزنگ» به معنی صاف و روشن است، اما زنگ چیست که اشیاء صاف و روشن را بدان تشبیه کرده اند؟ در این بیت صراحتاً روشنی مورد نظر است که اسدی طوسی گفته است:

ز گردون شتاب و ز هامون درنگ

ز دریا بخار و ز خورشید زنگ  
یعنی کار گردون (افلاک) شتاب و عجله در حرکت است و کار صحرا و دشت (یعنی زمین) سکون و کار دریا ایجاد بخار و کار خورشید روشنایی است. همو نیز گفته است:

همه آب آن چشمه روشن چوزنگ

چو از آینه پاک بسترده زنگ  
یعنی آب آن چشمه مثل نور روشن بود. پس احتمال دارد که زنگ به معنای نور و روشنایی بوده باشد، ولی باید در پی شواهد دیگری از کاربرد این لغت بود تا اطمینان حاصل شود. باری آقای دکتر دادبه شعر حافظ را در درجه اول شرابی دانسته اند که از ترس محتسب رنگ باخته و چهره اش زعفرانی شده است و لذا بی ارزش و کم بهاست. اما قرینه و بافت سخن بر خلاف این نظر است. زیرا که در مطلع غزل تصریح شد، که دور شاه شجاع است و بگیر و ببند تمام شده و آزادی باده خواری و می نوشی فراهم شده است و لذا دیگر ترسی از محتسب و آجان نیست می را دلیرانه و شجاعانه و بی ترس بنوش.

نظر دوم آقای دادبه ظاهراً این بود که شرابی را که در معرض ترس از محتسب است به روی یار بنوش. و این نظر را هم سیاق عبارت تأیید نمی کند و نمی توان از نص عبارت بدین معنا رسید و البته در این تفسیر هم اشکال قبلی هنوز باقی است. و ضمناً شراب در اشعار به رنگهای سرخ (علی به لعل گون، یاقوتی و امثال آنها) و زرد و سفید ذکر شده است. چنانکه

میرزا طاهر وحید گفته است:

نشئه پیری بود خوابِ گرانِ نیستی

مستی جاوید بنگر کاین می کافور داد  
که مرحوم دهخدا می کافور را بحق می سپید دانسته است. زیرا که اشاره به سپیدی موی پیران دارد. اما در بهار عجم (ج ۳، ص ۱۹۸۰) آن را شرابی دانسته که کافور در آن داخل کرده باشند و گمان نکنم کسی این کار را بکند. زیرا که کافور باعث عنن می شود و به تأثیر می هم احتمالاً نمی افزاید و به هر حال گمان نمی رود رنگ شراب در مزه یا تأثیر آن زیاد دخلی داشته باشد و احتمالاً رنگ آن بستگی به نوع مواد اولیه آن یعنی نوع انگور یا سیب یا گلابی یا ذرت و غیره دارد و مسلماً شراب قرمز چشم نوازتر است. (نیز نک: تحفة حکیم مؤمن، ذیل خمر)  
حقیر در جلسه مذکور فرصت نیافت که نظر خود را درباره معنای شعر حافظ ذکر کند و اکنون بدین وسیله استدراک می شود.

نخست باید بگویم که محتسب در این بیت قطعاً و بلا شبهه اشاره به امیر مبارزالدین مظفری پدر شاه شجاع دارد. زیرا که او در نهی از منکرات بسیار سختگیر بود و چون به سلطنت رسید (در سال ۷۱۸ هجری قمری) دستور داد که می خانه ها را ببندند و شراب خواران را مجازات کنند و می خواران در زمان حکومت او بر شیراز ماستها را کیسه کرده بودند و جرأت می خواری آشکار نداشتند. زیرا که سخت آنها را تعقیب می کرد. او ۴۱ سال با شدت و حدت حکومت کرد و عاقبت پسرانش از سختگیری او به تنگ آمدند و او را در سال ۷۵۹ خلع کردند و به حبس انداختند و او در زندان در سال ۷۶۵ بدرود حیات گفت.

امیر مبارزالدین در سال ۷۵۴ با غلبه بر شاه شیخ ابواسحاق اینجو، شیراز و فارس را متصرف شد و تا زمان عزل او مردم شیراز زیر حکومت او از صرف مشروبات محروم شده بودند و حافظ اشاراتی در اشعار خود بدین روزگار دارد. چنانکه می فرماید:

اگر چه باده فرحبخش و باد گلپز است

به بانگ چنگ مخور می که محتسب تیزاست  
و منظور از محتسب همین امیر مبارزالدین است که مردم شیراز و به خصوص اهل عیش و طرب او را به طعنه محتسب می نامیدند. و نیز می فرماید:

دانی که چنگ و عود چه تقریر می کنند

پنهان خورید باده که تعزیر می کنند  
حتی فرزندش شاه شجاع که بعد از او به سلطنت رسید به او طعنه می زند و می گوید:



در مجلس دهر ساز مستی پست است

نه چنگ به قانون و نه می در دست است  
رندان همه ترک می پرستی کردند

جز محتسب شهر که بی می مست است  
که منظور پدر سختگیرش امیر مبارزالدین است.  
حال با این توضیحات معنی بیت حافظ روشن می شود. او  
می گوید اکنون که امیر مبارزالدین خلع و کور شده و به زندان  
افتاده و شاه شجاع بر سر کار آمده است که با می خواران سر  
ستیز ندارد و اهل مداراست باید می خواران دلیرانه می بنوشند  
و شراب خانگی (که مسلماً بهتر از شراب بازاری و قلابی یهود  
و نصارا و مجوس بوده است) را که از ترس محتسب در بیغوله‌ها،  
زیرزمینها، صندوقخانه‌ها و جاهای متروک پنهان کرده بودند و  
مدتی از روی آنها گذشته و کهنه شده است بیرون بیاورید و به  
روی یار آشکارا بنوشید و فریاد نوش نوش سر دهید و مسلماً  
شراب پنهان شده از ترس محتسب که مدت‌ها مانده و کهنه  
شده است از شراب تازه مطبوعتر و مؤثرتر بوده است.  
امید است که با این توضیحات معنای شعر روشن شده  
باشد.

### رئیس محترم مرکز پژوهشی میراث مکتوب

با سلام

خدمتی که آن مرکز در راه احیای آثار پیشینیان و تجلیل  
از میراث بانان انجام می دهد، از هر لحاظ ستودنی است و هر  
کسی از خدمات مرکز بهره ور می شود. چون آن مرکز در ارائه  
آثار مکتوب، معیار و استاندارد خاص خود را دارد و الحق  
انتشارات مرکز، در مقایسه با دیگر سازمانهای دولتی یا  
غیردولتی ایران که بنده توانسته است ببیند، از لحاظ کیفیت  
به مراتب اعلی و بهتر است. بنده به عنوان خیرخواه آن مرکز  
این تذکر را لازم می بینم که برای بالا بردن معیار و استاندارد  
علمی انتشارات آن مرکز، دقت و زحمت بیشتری در کار است؛  
مثنوی میکادونامه، اگرچه جزو منابعی نیست که کسی از  
لحاظ تاریخ به آن استناد کند، زیرا در این موضوع کتابهای  
تاریخی دیگر نیز موجود است (مانند کتاب محاربه روس و  
جاپان ترجمه محمود طرزی، چاپ کابل، ۱۳۳۴ ش)، ولی  
مصحح می توانست با نمایه‌های دقیق تر و جامع تر این چاپ را  
مفیدتر ارائه دهد. متأسفانه در نمایه سازی این مثنوی کم  
حجم، دقت لازم و زحمت بسزایی کشیده نشده و نمایه‌ها از دو  
لحاظ ناقص است:

یکی، اعلام و اصطلاحاتی در مثنوی موجود است، ولی در  
نمایه‌ها نادیده گرفته شده است؛ دیگری، علاوه بر صفحاتی که

به آنها ارجاع داده شده است، اعلام و اصطلاحات مذکور در  
صفحات دیگر نیز موجود است، ولی در نمایه احصا نشده است.  
در یک کلام، در نمایه‌ها، هم اعلام از قلم افتاده و هم  
صفحات. عجالتاً به چند مثال اکتفا می کنم و مطمئنم که اگر  
خود مصحح یک مرور دیگر، بیت به بیت به مثنوی کند،  
سقطات را بهتر متوجه خواهد شد.

الف: اعلامی که در فهرست اشخاص از قلم افتاده است:

ایرج [۵] تور [۵] جمشید [۳]

سلم [۵] ضحاک [۴، ۵] طهمورث [۳]

کیومرث [۳] منوچهر [۵] هوشنگ [۳]

ب: ارجاعات صفحات که در فهرست اعلام اشخاص از قلم  
افتاده:

میکادو [۱۰۲]

ج: اعلامی که در فهرست اعلام جغرافیا از قلم افتاده  
است:

بلخ [۸۹] خراسان [۱۱۰]

روس [در صفحات متعدد، ولی در نمایه اصلاً ضبط نشده  
و فقط یک ارجاع به دریای روسیه دارد]

روم [۵، ۶] شیراز [۱۱۰] ششتر [۸۹]

هندوستان [۱۰، ۷۲] یونان [۶]

د: ارجاعات صفحاتی که در فهرست اعلام جغرافیایی از  
قلم افتاده:

آسیا [۱۱] افریق [۱۱] امریک [۱۱]

برطانیا [۱۱] چین [۵] سبیر [۲۰]

ه: اصطلاحاتی که در فهرست اعلام و اصطلاحات نظامی  
از قلم افتاده:

میسره [۵۳] میمنه [۵۲، ۵۳]

و: در فهرست واژگان و ترکیبات کلمه‌ای «اتواب» ضبط  
شده و در متن هم به همین گونه آمده است. به نظر من این  
«اتواب» است، جمع «توب» به قاعده عربی.

در نمایه‌ها، می شد فهرست اقوام و ملل را نیز اضافه کرد،  
زیرا در این مثنوی از ملل و مذاهب مختلف نیز یاد شده است،  
همین یک بیت را ملاحظه فرمایید:

ز بودائی و مسلم و ز یهود ز دهری و ز گبر و قوم هنود  
همراه با «فهرست واژگان و ترکیبات» لازم بود که فرهنگ  
واژگان نیز داده می شد. مثلاً برای من بنده کلمات بستینون،  
بوغاز، رغید، شامپای، عنید، عربن، کللیل، کنده، نکول... کاملاً  
ناآشنا است.

نمایه‌های ارجح نامه ملک الشعراء بهار نیز همین حالت را

دارد. مثلاً:

الف: اعلامی با صفحاتی که از قلم افتاده است:

رودکی ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۹

سنائی، ۵۰۸

قاری عبدالله خان ۵۴۵

مایل هروی، نجیب، به ص ۲۷۶ ارجاع داده شده است در حالی که در کتاب این صفحه سفید است.

در مقاله دکتر صادقی، در ص ۵۴۵ سال تولد محمدحسین آزاد ۱۸۳۰ یا ۱۸۳۴ گفته شده است. تاریخ تولد او ۱۰ جون ۱۸۳۰ دقیقتر است و ۱۸۳۴ درست نیست. ایشان در همانجا نام یکی از تصانیف آزاد را «سخندان پارس» ضبط کرده‌اند، نام درست و دقیق کتاب سخندان فارس است. دکتر صادقی، در ص ۵۴۶ لقب سراج الدین علی خان آرزو را «استعداد خان» نوشته‌اند. این اطلاع برای من تازه بود.

با احترام  
عارف نوشاهی  
۲۰۰۷/۱/۱۸

جناب آقای اکبر ایرانی

رئیس محترم مرکز پژوهشی میراث مکتوب

با سلام

سومین سمینار ایران و اسلام با موضوع تخصصی «فرهنگ ایران و ادبیات فارسی» در روزهای ۶ و ۷ ژانویه ۲۰۰۷ برابر ۱۶ و ۱۷ دیماه ۱۳۸۵ به صورت پیش بینی شده در اوساکا برگزار شد و شش مهمان ارجمند هم که از ایران برای شرکت در این گردهمایی آمده بودند دیدار خود را به پایان رسانده و بازگشته‌اند. بایسته می‌داند که قدردانی خود و همکارانم را برای یاری و همکاری جنابعالی و مرکز محترم پژوهشی میراث مکتوب که در توفیق این برنامه علمی سهم شایسته و ارزنده داشته‌اند ابراز دارد. کوشایی، دقت، و پی‌گیری دلسوزانه جناب آقای مهندس شهروز نباتی که مایه تسهیل سفر هیأت شرکت کننده از ایران شد نیز موجب بسی قدرشناسی است.

توفیق روز افزون جنابعالی و همکاران دانشور آن مرکز را پیوسته آرزو دارد.

با تجدید امتنان فراوان  
دکتر هاشم رجب زاده  
استاد بخش ایرانشناسی، دانشگاه مطالعات خارجی اوساکا

دوست عزیزم جناب دکتر ایرانی

در مورد ترجمه عربی فتح بن علی بنداری که فرموده بودید، چنانکه می‌دانید این کتاب را میان سالهای ۶۲۰ و ۶۲۵ هجری به فرمان الملك المعظم، از سلاطین ایوبی شام از نسخه فارسی‌ای که خودش برای خزانه سلطان به هدیه برده بوده به عربی ترجمه کرد. از نسخه‌های موجود، نسخه برلن مورخ ۶۷۵ هجری است و چنانکه از ترقیمة آخر نسخه برمی‌آید، از روی نسخه مترجم، یعنی نسخه شخصی بنداری استنساخ شده است. البته ممکن است درین موضوع پس از چاپ عکسی نسخه به استناد آنچه که در نسخه دیده می‌شود تجدید نظر کرد. چنانکه بنده نسخه شاهنامه لندن را که مورخ ۶۷۵ هجری دانسته می‌شود، از آن تاریخ نمی‌دانم. علی‌ای حال آنچه که درباره ترجمه عربی بنداری عرض می‌شود آنست که بدون رؤیت نسخه از افادات مرحوم قزوینی و مصحح فاضل متن بنداری، یعنی مرحوم عبدالوهاب عزّام عرض می‌کنم. علی‌ای حال در آخر نسخه آمده است که: «نقله من خط مترجمه المعتمد علی ربّه یوسف بن سعید الهروی فی سنة خمس و سبعین و ستمائة». ظاهراً نسخه با نسخه اصل یا نسخه دیگری مقابله شده بوده است زیرا در حاشیه بعضی صفحات نوشته است: «بلغت المقابلة بالأصل المکتوب بخطّ معرّب». ازین نظر چاپ عکسی این نسخه کمال اهمیت را دارد.

نسخه دیگری ازین کتاب در طوب قاپوسرای (کتب السلطان احمد، تاریخ ۲۰۷، ۲۹۹۶) هست که آن هم کامل است و مشکول است از وضع رسم الخط نسخه حدس می‌زنم که کاتبش عرب نبوده باشد. در آخر این نسخه هم آمده است که: «قال معرّب الكتاب رضی الله عنه فی نسخه المنقول منها هذه النسخة المباركة. وقع الفراغ من تعریبه و تحریره فی عاشر شوال سنة احدى و عشرين و ستمائة. و کان الافتتاح به فی اوائل جمادی الأولى من سنة عشرين و ستمائة بدمشق المحروسة». چنانکه ملاحظه می‌فرمائید این نسخه هم ادعا می‌کند که از روی نسخه اصل مؤلف استنساخ شده است. این نسخه در ۶۹۲ هجری استنساخ شده و کاتبش می‌نویسد: «بلغت المقابلة بنسخة المعرّب منها رحمه الله تعالى و وافق الفراغ منها آخر نهار الثلاثاء سابع عشر صفر. ختم بالخیر من السنة المؤرخة و لله الحمد علی نعمه و احسانه».

هر یک ازین دو نسخه را که بتوانید چاپ عکسی کنید بنظر بنده بسیار خوبست، اما طبعاً نسخه برلین از نسخه طویقاپوسرای قدیمی‌تر است، اگر بتوان به تاریخش اعتماد



گزارش میراث

کرد. خوبست فیلم یا عکسی ازین دو نسخه تهیه کرده با جناب افشار و استاد حائری در مورد تاریخشان مشورتی بکنید. بنده این حرفها را از روی عکس نمی‌گویم بلکه از استنتاجاتی که از مقدمه عربی مرحوم عبدالوهاب عزام کرده‌ام عرض می‌کنم. اگر جناب افشار یا استاد حائری چاپ نسخه برلین را اصلاح دیدند بنده هم کاملاً موافقم. اگر ایشان فرمودند که بهتر اینست که نسخه طویقاپوسرای را چاپ بفرمائید همان کار را بکنید.

محمود امیدسالار  
کالیفرنیا - آمریکا

### ماجرای سرقتی دیگر

سردبیر محترم گزارش میراث، جناب آقای اکبر ایرانی در حوزه علوم انسانی به ویژه در بخش زبان و ادبیات، که موضوع بحث بنده است، راهنمایی دانشجویان برای پیدا کردن موضوعی مناسب که بتوانند پایان نامه خود را پیرامون آن شکل بدهند متأسفانه جدی گرفته نمی‌شود، گویا استاد و شاگرد هر دو بی میل نیستند که شکل صوری کار برگزار شود. محتوا و هدف چندان مهم نیست؛ در نتیجه دیگر امروز از آن پایان نامه‌های جدی و تأثیرگذار که در گذشته در همین دانشکده‌ها خلق می‌شد و به چاپ می‌رسید و همه را تحت تأثیر قرار می‌داد خبری نیست؛ فراموش نمی‌کنم هنگامی را که دکتر قدمعلی سرآمی از پایان نامه خود که همین کتاب از رنج خار تا رنگ گل است در حضور ما دانشجویان و در پیشگاه دکتر زرین کوب و دکتر سادات ناصری و دکتر اسماعیل حاکمی دفاع می‌کرد. تقریباً همه شک نداشتند، این اثر به زودی منتشر خواهد شد و مورد

توجه قرار خواهد گرفت. اما در همان جلسه دفاع، بحثی جدی بین استاد زرین کوب و سادات ناصری که استادان راهنما و مشاور بودند در گرفت و هر کدام از این بزرگواران، که خدای شان رحمت کند، از ساحتی و وجهی، اثر را نقد می‌کردند و حسن و قبح آن را می‌سنجیدند، و هیچ ملاحظه‌ای جز نقد سنجیده در میان نبود. حال این مطلب را مقایسه بفرمایید با ماجرای که به نوعی بنده هم در آن دخیل بودم، عنوان پایان نامه بنده در مقطع کارشناسی ارشد در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، لغات و ترکیبات دیوان مسعود سعد بود که در حوالی سالهای آغازین انقلاب اسلامی به پایان رساندم و بعد جزو انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی به چاپ رسید، اگر اشتباه نکنم نمره‌ای که به من داده شد حدود شانزده یا هفده بود، ده سال بعد در یکی از دانشکده‌های معتبر ادبیات در همین تهران دانشجویی در مقطع دکترا، کتاب منتشر شده بنده را بدون افزون و کاست رونویسی کرد و در حضور سه استاد سرشناس از آن دفاع کرد، و جالب آن که دو تن از این استادان بزرگوار به این پایان نامه رونویسی شده نمره بیست دادند و سومی هم که ماجرا را بعداً برای من نقل کرد نمره نوزده به این اثر داده بود.

شاید یکی از کارهای ضروری در موقعیت فعلی تأسیس بانک اطلاعاتی عناوین پایان نامه‌ها باشد که بر پایه نیازهای کنونی و کارهای انجام نگرفته هر حوزه‌ای باید شکل بگیرد، و بنده با این همتی که در مرکز پژوهشی میراث مکتوب می‌بینم و تلاشی که در راه احیای فرهنگ و ادب در مسئولین این نهاد سراغ دارم، امید بسته‌ام که این موضوع را هم در برنامه‌های خود بگنجانند.

به امید موفقیت روز افزون  
قم - محمد مهیار ۸۵/۹/۱۵

## دوره صحافی شده فصلنامه آینه میراث و ماهنامه گزارش میراث در دست آماده سازی است.

علاقه‌مندان می‌توانند با تماس با واحد توزیع و بازرگانی این مرکز،  
نسبت به تهیه آنها اقدام کنند.